

۴ - وزارت فرهنگ، ازهم اکنون باید برای انتخاب هیئت استادان، آماده کردن وسایل علمی بزبان آذربایجانی جهت دارالفنون، شروع بکار نماید .

نصت وزیر حکومت ملی آذربایجان - پیشه‌وری

قرار حکومت ملی آذربایجان

درباره زبان

برای نزدیک گردانیدن خلقمان بدستگاه دولتی و برای فهم احتیاجات عمومی بشکل ساده‌ای و همچنین برای تسهیل راه تکامل زبان ملی و ترقی تمدن ملی‌مان، حکومت ملی در جلسه ۱۶دی خود تصمیمات زیر را اتخاذ میکند :

- ۱ - از امروز در آذربایجان، زبان آذربایجانی زبان رسمی دولت مصوب میگردد. قرار - های دولت و اعلامیه‌های رسمی و همچنین فرمان‌های قشون خلق و لایحه‌های قانونی، مطلقاً به زبان آذربایجانی باید نوشته شود .
- ۲ - در تمام ادارات (دولتی، ملی، تجاری و اجتماعی) اجباریست که امور خود را بزبان آذربایجانی بنویسند و دفاتر و مدارکی که باین زبان نوشته نشوند، رسمی مصوب نمیشوند .
- ۳ - در دادگاهها تمام جریان کار بزبان آذربایجانی بوده و برای کسانی که باین زبان آشنائی ندارند، مترجم تعیین خواهد شد .
- ۴ - تابلوهای تمام ادارات، موسسات، تجارتخانه‌ها در آذربایجان، مطلقاً بزبان آذربایجانی نوشته خواهند شد .
- ۵ - در اجلاس‌های رسمی و اجتماعات، سخنرانها و مذاکرات بزبان آذربایجانی خواهد بود .
- ۶ - آنها شیکه آذربایجانی نیستند و بزبان دیگری حرف میزنند و در ادارات عمومی دولتی خدمت میکنند، نوشتن و خواندن بزبان آذربایجانی را باید بیاموزند .
- ۷ - وزارت فرهنگ به منظور آشنا ساختن مامورین ادارات بزبان آذربایجانی، باید در جنب ادارات کلاسهایی برای بزرگسالان ترتیب داده و برای حضور آنها در کلاس يك ساعت از ساعات کار آنها تقلیل داده شود .
- ۸ - ملت‌های دیگری که در آذربایجان زندگی میکنند، حق دارند که کارهای خود را بزبان ملی خود انجام دهند، لیکن در اعلامیه رسمی همراه با زبان ملی خود، زبان آذربایجانی

- راهم بعنوان زبان رسمی و دولتی آذربایجان باید بکار برند .
- ۹ - ملیتهای کوچکی که در آذربایجان زندگی میکنند، در مدارس خصوصی خودشان ، همراه با زبان مادری خود ، زبان آذربایجانی را هم باید تدریس نمایند .
- ۱۰ - حکومت ملی آذربایجان ، قمرار وزیر فرهنگ را مبنی بر تدریس بزبان آذربایجانی در مدارس را تصویب و تأیید کرده و تدریس بزبان ملی را به معلمان بعنوان يك وظیفه ملی تأکید میکند .

نخست وزیر دولت ملی آذربایجان - پیشه‌وری

قرار حکومت ملی آذربایجان

درباره تربیت اطفال یتیم و بی سرپرست

شرایطی که قرن‌ها از طرف رژیم پوسیده استبدادی و ارتجاعی بوجود آمده ، بچه‌ها و اطفال یتیم و بی سرپرست را که بخش مهمی از کودکان ، یعنی تشکیل دهندگان اساسی نسل آینده ملت‌ها هستند ، در يك حالتی که تحقیری برای انسانیت می‌گردد در وضع گدائی در کوچه‌ها و خیابانها بدون غذا و لخت و عریان رها کرده و روز بروز بوسیله بیماریهای گوناگون مانند برگهای خزان زرد شده و محو و نابود می‌گردند .

حکومت ملی آذربایجان برای تأمین ترقی و تمدن و صحت نسل آینده و همچنین سعادت آنها باین حالت تلخ باید خیلی فوری خاتمه داده و بچه‌های یتیم و بی سرپرست را از کوچه‌ها جمع آوری کرده و به تربیت آنان همت نشان دهد . جهت این کار ، تصمیمات زیر را اتخاذ کرده و لازم میدانند که بزودی بمرحله اجرا درآیند .

۱ - تحت ریاست افتخاری رئیس مجلس ملی و از نمایندگان وزارت فرهنگ و بهداشت و از اشخاص خیرخواه و ملت پرست ، باید هیئتی انتخاب گردیده و برای تربیت بچه‌های یتیم و بی سرپرست تدابیر لازم بعهده این هیئت واگذار شود .

۲ - برای تربیت دختران و پسران یتیم و بی سرپرست ۳ تا ۱۴ ساله در درجه اول در شهر تبریز دو دارالتربیه برای دختران و دو دارالتربیه برای پسران تاسیس گردد . همچنین در سایر شهرها مقدمات تاسیس چنین موسسه‌های تدارک دیده شود .

۳ - برای نگهداری اطفال دارای کمتر از ۳ سال ، و تأمین زندگی آنها ، دو پرورشگاه دیگر توسط وزارت بهداشت باید تاسیس شود .

تاکید: در مدرسه‌ایکه برای یتیمان از طرف وزارت فرهنگ تأسیس میشود باید جهت تربیت و تحصیل ۴۰۰ نفر املانات وجود داشته باشد. و در پرورشگاهی که از طرف وزارت بهداشتی برای اطفال ایجاد میگردد، باید بیش از ۱۰۰ نفر پذیرفته شود.

۴- وزارتخانه‌های فرهنگ و بهداشتی این موسسات را در عرض ۱۰ روز باید تنظیم کرده و به هیئت دولت تقدیم کنند.

۵- هیئتی که ریاست افتخاری رئیس مجلس ملی تشکیل میشود (انجمن خیریه) از طرف افراد خیرخواه، انسان دوست و فرهنگ پرور اعانه جمع کرده و وسایل تربیت و تعلیم بجهت‌های یتیم و بی سرپرست و همچنین سایر بجهت‌های فقیری که در مدارس دیگر تحصیل میکنند، را تأمین خواهد کرد.

۶- انجمن خیریه وابسته به وزارت فرهنگ باید در تمام شهرها و قصبه‌های آذربایجان برای تشکیل شعبات خود کوشش کرده و برای از بین بردن فقر و بیچارگی با کمک انستتهای خیرخواه اقدام نماید.

۷- انجمن خیریه آذربایجان، باید اسامی انحصاری را که برای نجات نسل جوان از فلاکت و بدبختی و در راه تعلیم و تربیت آنان، اعانه و کمکهای نموده اند در روزنامه‌ها درج کرد و بنام ملت از آنها قدردانی بعمل آورد.

۸- حکومت ملی آذربایجان تمام هموطنان را برای جلوگیری از گدایی که مایه ننگ و لکه‌ای بر دامن ملت است مبارزه دعوت میکند و همگی را برای رفع این بلا که به شهرت و شرف آذربایجان خلل وارد میکند، سریعاً به ابراز همت فرامیخواند.

نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان - پیشه‌وری



بخاطر دفاع از آزادی

(تشکلات فدائی)

میتوان گفت در نتیجه سیاست درست فرقه ، بجز چند برخورد جزئی ، حکومت بدون خونریزی از دست نیروهای ارتجاعی بیرون آمده و بدست ملت افتاد . این بخودی خود يك موفقیت بزرگ بحساب می آید که فرقه بنیروی تشکلات خود آنها بدست آورده و بسوی هدف سوق داده است . ولی این کافی نبود ، نگهداری آزادی کسب شده و استفاده از آن در راه سعادت خلق ضروری بود . سران فرقه بدرستی میدانستند که در نتیجه ضرب ست فداشیان ، مرتجعینی که با جبار سادت شده بودند ، آرام نگرفته و خلق را بحال خود باقی نخواهند گذاشت ، و علاوه بر این نهضت تنها بصورت يك تبدیلات دولتی نمی توانست باقی بماند . مردم از آن انتظار دابیراقتصادی داشته و به تأمین سعادت خود بآن امیدوار گشته بودند . ولی این مسئله به آنها شیکه در زیر سایه رژیم مرتجع ، خون خلق را مکیده و صاحب ثروت و مکتت شده اند خوش آیند نبود .

علاوه بر این ، با رفتن حکومت بدست خلق ، بساط عناصر و طاقیلی هائی که از موفقیت های سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی بنام آذربایجان سوء استفاده میکردند برجیده شد . آنها دیگر با استفاده از نام آذربایجان نمیتوانستند خود را به ادارات دولتی و مجلس شورای ملی تحمیل کنند . و بالاخره اربابان گردن کلفتی که با طرز وحشیانه خشن ترین نوع فتودالیزم رفتار میکردند ، و جلادان خلق از قبیل نوالفقاری ، یمین لشگری و سایرین ، از دست رفتن قدرشان را بوسیله نهضت حس کرده و نمیتوانستند آرام بنشینند . علاوه بر اینها ، مرتجعین تهران از سرایت نهضت به سایر نقاط آذربایجان وحشتزده شده و نمیتوانستند از تحریک نیروهای سیاه ارتجاعی ، چه در داخل و چه در خارج آذربایجان بر علیه ما خودداری کنند . بنا بر این حکومت ملی و رهبران فرقه نمیتوانست تمام این عملیات را از نظر دور بدارد .

بدین جهت از همان روز تشکیل حکومت ملی ، مسئله نظم بخشیدن به دستهای فدائی و مشکل کردن آنها بصورت نیروی منظم ، بمیان آمد .

در آغاز نهضت ، فداشیان داوطلبانه و با خرج خود لباس و اسلحه تهیه کرده و به میدان مبارزه قدم گذاشته بودند . اگر بنا بود آنها بطور مسلح در محل زندگی خود باشند و در مواقع ضروری بکمک ما بیایند ، مسئله آنقدرها هم مشکل نبود . لیکن برای نگهداری آزادی کسب شده و تحکیم مرزهایمان ، لازم بود که در شهرها واحدهای منظم نگهداری شود . بنا بر این حکومت ملی فداشیان را به دو بخش تقسیم کرد . بیک دسته اجازه داد تا در محل خود بحالت مسلح بکاز

خودشان مشغول باشند. و دسته دیگر را بمنظور خواسته‌های فوق‌الذکر بصورت واحدهای منظم در شهر در اختیار خود نگهداشت. این امر در آن شرایط يك كار متكلی بود. زیرا در صندوق دولت تازه تشکیل یافته، حکومت تهران چیزی باقی نگذاشته بود. فصل زمستانی که روز بروز بردت سرما می‌افزود، بی لباسی و بی کفشی و بی آذوقه‌گی نمیتوانست امکان مبارزه را درست‌گراها به فدائیان بدهد. حکومت ملی با تکیه به فرقه، برای رفع این مشکل نیز قدمهای موثری برداشت. از آن روز کارخانه‌هایی را که بحال تعطیل درآورده بودند، بكار انداخت. در سایه همت کارگران قهرمان، بطرز خارق‌العاده‌ای، لباس، کفش و آذوقه‌های لازم برای فدائیان تهیه شده و به جیبها فرستاده شد. باین طریق در مدت خیلی کمی، فدائیانی که درجبهه بصورت چریک و پارتیزان بسمیرا بردند، بحالت قشون مسلح درآمد و بدفاع از آزادی شروع کردند.

از زمان آغاز نهضتمان در مراغه، سراب، اردبیل، مرند، خوی و تبریز فدائیانسی که فداکاربهای از خود نشان داده بودند از این ببعده بصورت تعجب‌آوری بحالت تشکیلات منظمی درآمد و بمقابله با نیروهای ارتجاعی که آزادیمان را تهدید میکردند فرستاده شدند. بدین ترتیب جیبهای زنجان و ماسین قلعه بوجود آمدند.

فدائیان قهرمانیکه در این درجبهه، هنوز از لحاظ لباس خوب و اسلحه و آذوقه خوب در مضیقه بودند به مبارزه و زدوخورد با دشمنان تا دندان مسلح آماده‌گشتند. روحیه آنان فوق‌العاده عالی و قوی بود. هرساعت برای اشغال کردن تهران و همدان اجازه میخواستند. اگر آتروز شرایط عمومی و اوضاع سیاسی اجازه میداد، همین فدائیان پابرهنگه و نیم‌گرفته بطور سهل و ساده‌ای میتوانستند تهران را اشغال کنند.

در نتیجه ورود فدائیان به زنجان، مرتجعین تهران چمدانها را بسته و شروع به فرار بسوی آمریکا کردند.

فدائیان درجبهه‌های زنجان و ماسین قلعه مجبور به مبارزه‌ای دو جانبه بودند. در زنجان مالک بزرگ و با قدرت "نوالفقاری" با گرفتن اسلحه و مهمات از رئیس‌ستاد جنگ "ارفع" جبهه بزرگی بر علیه ما تشکیل داده بود. "اسلحه‌داربائی" و انگلهای دیگری که در سایه روزیم رضاخانی به ثروت و سامانی رسیده بودند باو کمک میکردند. در ماسین قلعه، فتودال ریشه‌دار آنجا "یمین لشگری" را نیز مهیز کرده و بر علیه ما شورانیده بودند.

علاوه بر اینها، خوانینی که سالهای سال در قرواع از طریق قاچاقچی‌گری زندگی میکردند، اسلحه برداشته و برای خفه کردن نهضتمانی انجام دادند. حکومت ملی نیز برای مقابله با قوای مخالفین تنها به اسلحه‌های فدائیان تکیه میکرد و اینهم عمل اشتباهی نبود. دسته فدائیان

که مجهز به احساس عمیق آزادی بود بساین مشکلات پیش آمده ، اهمیتی نداده و تمامی این نیروها را از میان برداشته و بدینوسیله آزادی را تأمین کرد .

قهرمانی هاشیکه فدایشان از خود نشان دادند در میان خلق محبت بزرگی نسبت به آنها با وجود آورد و صدای اسلحه آنها نه تنها مرتجعین داخلی بلکه امید تمام مرتجعین ایران را محو کرده و آنها را به سکوت وادار کرد . قبلا گفتیم سرانی که تشکیلات فدایشان را بوجود آورده بودند ، عموماً از اعضای فرقه بودند . فداکارهای نشان داده شده از طرف دموکراتها قهرمان واقعا قابل تقدیر است . بویژه اجرای اوامر حکومت ملی بصورتی جدی و تبعیت کامل آنها از نظم ، قابل ذکر میباشد . سران فدایشان ، امروزه از بهترین فرزندان محبوب آذربایجان بحساب میآیند . محبت خلق را نسبت به فدایشان ، میتوان از هدایایی که بآنها جهت بهتر کردن وضع مالیشان داده شده قیاس کرد . آنها شیکه با افتخار در دادن این هدایا شرکت کردند ، تعدادشان بیش از ۶۰۰۰ نفر میباشد . از بجه ۷ ساله تا سآمدان ۷۰ ساله چه مرد و چه زن ، مانند اینکه باهم سابقه میدهند ، هدایا را مثل باران سرازیر کردند . و این فصلی حساس از تاریخ پرافتخار آذربایجان میباشد .

قشونهای خلق

از آنجائیکه ما در فکر جدایی از ایران نیستیم ، نمیخواستیم قشون رسمی و وزارت جنگ تشکیل بدهیم . بنا بر این وزارتخانه ای را که به امور قشون رسیدگی میکند ، وزارت جنگ نام گذاری نکرده ، مانند وزارت خارجه فاقد وزارت جنگ نیز بودیم . لیکن برای مدافعه و محافظت آزادی نمیتوانستیم از ایجاد قشون ملی صرف نظر کنیم . بنا بر این بعضی تشکیلات حکومت حکومت ملی ، مسئله تشکیل قشونهای خلق ، میان آمد . در ابتدا چنین نظری موجود بود که قشون ملی بصورت داوطلبانه ایجاد گردد ، سپس با در نظر گرفتن علاقه خلق به آزادی و اشتیاق جوانان به خدمت نظام ، اصول و وظیفه ملی را پذیرفتیم . شاید تشکیل قشون با دست خالی آسان بنظر بیاید ، بهر حال ما موفق به انجام این کار گشتیم . همانطوریکه فرقه درهکاری معتقد به سرعت عمل می باشد . فرقه در تشکیل قشون ملی هم سرعت عمل کرد .

تاریخ پرافتخار قشون ما از ۱۸ بهمن ۱۳۳۴ آغاز میگردد . در این تاریخ آقای پیشه‌وری با بیانیه ای تحت عنوان " به همه مردم ، به همه مردم ، به همه مردم " جوانانمان را بشرکت

در وظیفه ملی دعوت کرد و قرار حکومت ملی درباره تشکیل قشونهای ملی صادر گردید . بنا بر این تصمیم ، قانونی که قبلاً از طرف مجلس ملی تصویب شده بود به موقع اجرا گذاشته شد . مجلس ملی در روز ۳۰ آذر یعنی ۹ روز بعد از تشکیل حکومت ملی ، این قرار را پذیرفته بود ، تأخیر در اجرای این قرار بباطر برخی ملاحظات سیاسی بوده که فرقه و حکومت ملی نمی خواست که با تشکیل قشون بهانه‌ای بدست دشمنان تهمت‌زن بدهد . چون رفته رفته دایره مبارزه وسیعتر گشته و فشار حکومت تهران بر علیه ما افزایش مییافت و از آنجا شیکه لازم بود خودمان را برای مبارزه ای با زهم دشوارتر آماده میگردیم ، مجبور به برداشتن این قدم بزرگ در ۱۸ بهمن شدیم . خلق دعوت به وظیفه ملی را با خوشحالی تمام استقبال کرد . بعنوان نمونه‌ای از احساسات جوانانی که در زمینه فرهنگ فعالیت میکردند ، اخبار مربوط به میتینگ را که بمناسبت اعلام وظیفه ملی ، تشکیل داده شده بود ، در اینجا درج میکنیم :

یک روز بی نظیر !

چگونگی استقبال خلق از خدمت ملی نظام

دیروز فرمان نظام وظیفه ملی ، که روز قبل از آن از طرف قشونهای خلق آذربایجان انتشار یافته بود ، با جانان استقبالی روبرو گشت که پس از نهضت ستارخان و باباقرخان ، نظیرش دیده نشده بود .

قانون و تصمیمات منتشر شده از طرف حکومت ملی را تمام توده‌های خلق با صمیمیت و احساسات بزرگی استقبال کرد . و با وجود نامساعد بودن هوا و برف و سرما ، بدون آمادگی قبلی میتینگ با عظمتی بدعوت قشونهای خلق برگزار گردید .

ساعت ۹ صبح تمام محصلین دوره متوسطه مدارس برای استقبال از قرار حکومت ملی بسا یرجمهای مخصوص خود به اداره نظام وظیفه رفتند . ذر آنجا با استقبال وزیر قشونهای خلق آقای کاویان و وزیر فرهنگ آقای بی‌ریا و همچنین کارکنان اداره نظام وظیفه روبرو گشتند .

وزیر فرهنگ ، آقای بی‌ریا در نطق پرهیجان و موثر خود از ابراز احساسات صمیمانه معلمین و محصلین و تمام کارکنان فرهنگ تشکر کرده و از داوطلبان دعوت نمود جهت ثبت نام در نظام وظیفه از روز یکشنبه مراجعه نمایند .

بعد از نطق آقای بی‌ریا ، محصلین با نظم و ترتیب به مدارس خود بازگشتند . در ایسن اثنا خبر برگزاری میتینگ بزرگی از طرف کارگران ، کشاورزان و دیگر صنفها به اداره نظام

ولیفه رسید . این میتینگ در میدان بزرگ مقابل دانشگاه تهران تشکیل شده بود ، و در آن دهها هزار نفر شرکت کرده بودند . شعارهای آنان که بی روی پارچه های سفید با خط قرمز و سیاه نوشته شده بود عبارت بودند از :

" برای حفظ حکومت ملی آذربایجان ، همه بسوی ارتش ملی "

" برای دفاع از وطن هر لحظه ای آماده ایم "

" زنده باد قشونهای خلق آذربایجان "

" زنده باد دولت ملی و ارتش ملی آن "

" جوانان آذربایجان ورود به صفوف مسلح را افتخاری برای خود میدانند "

شعارها در هر گوشه از میدان بچشم میخورد .

در میتینگ زنان که مادران قهرمان آذربایجان میباشند نیز شرکت داشتند .

در ساعت ۱۱ از طرف آقای میررحیم ولائی مسئول کمیته شهری و منشی مجلس ملی ، میتینگ افتتاح گردید . سپس آقای بی ریا وزیر فرهنگ با صدای پرشور و با حرارت تعلقی ایراد نمود . خلاصه این تعلق در زیر درج میگردد :

" آذربایجان مبین آتش و شعله ها ، بعد از اینکه سالها در زیر زنجیر اسارت زندگی کرده و ناموس مادران و خواهران ما لگدمال شد ، بالاخره در نتیجه قیامی که در ۲۱ آذر بوجود آمد زنجیرهای اسارت را پاره کرد .

در ۲۱ آذر ، دختران و زنان آذربایجان نیز با جان و دل شرکت کرده و حکومت ملی را به وجود آوردند . بدین ترتیب حاکمیت ملی در همه جا برقرار گردید . این حاکمیت را باید خلق حفظ کرده و بدفاع از حکومت ملی خود و میهنش ، در مقابل خائنین و دشمنان بپردازد .

برادران عزیز ، خلق آذربایجان برای حفظ حاکمیت خود بنامه فرمان وزارت قشونهای خلق ، داوطلبانه به صفوف قشون خلق وارد خواهد شد . بگذار ما بدشمنانمان ثابت کنیم که ما خلق آذربایجان با سینه های ستبر و محکمتر از پولاد خود ، وطن و مرزهای آن را حفظ خواهیم کرد . بگذار تمام ملل دموکرات از این فداکاری بزرگ ملی ما خبردار شوند . بگذار شعله های آتشی که از سینه های ما که در حسرت آزادی میتپد ، بیرون بریزد و تهران و حکومت مرتجع آن را بلرزه در بیاورد .

برادران عزیز ، خواهران ، کارمندان فرهنگ ، معلمین و محصلین ، من بعنوان یک پسر فداکار و با شرف آذربایجان در برابر مردم ملی خودمان سوگند یاد میکنم که به میهنم

خدمت بکنم ، باری درخاتمه سخنانم میگویم :

زنده باد حاکمیت بوجود آمده از طرف خلق آذربایجان !

زنده باد فرقه دموکرات آذربایجان و رهبران آن که از حکومت ملی مان پشتیبانی میکنند

زنده باد معثل اراده خلّصان ، مجلس ملی

زنده باد خلق قهرمان آذربایجان که میهنش را از کزند دشمنان حفظ کرده و در طول تاریخ

شجاعت ، شهامت و شرفش را به دنیا نشان داده است .

نطق آقای بی ربا با هوررا و کف زدنهای معتد قطع میشد .

بعد از اینکه خاتمه این سخنرانی با کف زدنهای هوررا توأم شد ، آقای ولاشسی

سخنرانی آقای بادکان معاون صدر فرقه دموکرات آذربایجان را اعلام کرد .

آقای بادکان در میان تظاهرات پرشور خلق ، نطق زیر را ایراد نمود :

کارگران ، کشاورزان ، معلمان و سایر جوانان عزیز آذربایجان ، همگی بیاد داریم که

همیشه موقع انتشار اعلامیه های نظام وظیفه ، پاسبانها در بدر دنبال مردم گشته و آنها را به

خدمت نظام فرامیخواندند . امروز در سایه دعوت حکومت ملی ، اجتماع کنندگان در اینجا

نشان میدهند که ملتمان تاجه اندازه برای دفاع از استقلال و مختاریت خود علاقمند است .

بدین جهت من بنام کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان ابراز احساساتتان را بنام تبریک

میگویم . جوانان عزیز و محترم ، تمام ملل دموکرات ، برای زندگی آزاد و برافتنسار و

شرافتمندانه ، فداکاریها کرده و قربانیها داده اند .

ما مطمئن هستیم که جوانان ما با علاقه آماده خدمت به وطن هستند . آنها هم در آینده

مانند ملل زنده دیگر سربلند و با افتخار زندگی خواهند کرد . با مصمیت و با احساساتی که از

حکومت ملی ، مجلس ملی و از فرقه ملی مان استقبال میکنید ، حکومت ملی ، مجلس ملی و فرقه ما

نیز قول میدهد که شمارا برای رسیدن به سطح تمدن ملل مترقی ، با جان و دل فداکاری کند .

زنده باد مین آزاد و حکومت ملی مان . زنده باد جوانان آذربایجان .

بعد از آقای بادکان ، آقای دیباذیان از طرف هیئت رئیسه مجلس ملی و بنام آقای شستری

رئیس مجلس ملی در میتینگ شرکت کرده و ابراز احساسات شرکت کنندگان راستود . بعد از او

آقای کاویان وزیر قوئوهای ملی در میان هلهله و کف زدنهای حاضرین ، بنام حکومت ملی و

وزارت قوئوهای ملی از تمام مردم بخاطر چنین استقبالی از تصمیم حکومت ، تشکر کرده و آنها

را برای وارد شدن به صفوف قوئو ملی دعوت کرد که فردا در اداره نظام وظیفه حاضر شوند .

میتینگ سر ساعت ۱۲ خاتمه یافت .

درضیافتی که بمناسبت همین دعوت ملی برپا شده بود ، سخنرانی هاشمی بعمل آمد که از نقطه نظر نمایانندن احکامات رهبران فرقه و خلق شایان توجه است ، مابدرج آنها در اینجا میبرداریم :

خلاصه نطق آقای پیشه‌وری در اداره
وظیفه ملی درباره خدمت نظام ملی

فقط حرفی که از دهانه توپ بیرون می‌آید حقیقت است !

دیروز در اداره وظیفه ملی آذربایجان از طرف وزیر قشون ملی بمناسبت " فراخوان وظیفه ملی " مجلس جنتی ترتیب داده شده بود . در این مجلس ، رئیس مجلس ملی ، نخست‌وزیر حکومت ملی ، وزرا و نمایندگان طبقات مختلف شهر شرکت کرده بودند . علاوه بر آن ، نماینده مطبوعات یوگسلاوی نیز در این مجلس شرکت داشت . ساعت ۹:۳۰ صبح جلسه بوسیله آقای شبستری رئیس مجلس ملی افتتاح گردید و به آقای پیشه‌وری نخست‌وزیر حکومت ملی اجازه سخن گفتن داد . آقای پیشه‌وری نطقی را که در زیر بطور خلاصه می‌آوریم ایراد کردند :

من فکر میکنم قدم بزرگی که حکومت ملی برداشته برای تأمین آزادی و سعادت آینده‌مان ضمانت بزرگی میباشد . ما برای حفظ آزادیمان بعد از بررسی‌ها و بحث‌های زیادی به این نتیجه رسیده‌ایم که آزادی را خلق باید با نیروی خود حفظ کند . اگر نیروی خودش نباشد حتی آزادی را مفت و بدون زحمت هم بدهند ، نمیشود آن را نگهداری کرد .

اکنون نهضت ما در تمام ایران تاثیر بزرگی بجا گذاشته است ، لکن این تاثیر ممکن است لحظه‌ای باشد ، ما نمیتوانیم خودمان را باین تاثیرات دلخوش کنیم ، برای خلق همواره يك تکیه‌گاه بزرگی لازم است و این هم عبارت از قشون ملی میباشد . خلق ما به صورتی که باشد آزادی را با نیروی قشون ملی خود باید حفظ کند . بگذار تمام دنیا بدانند که ملت آذربایجان برای زنده ماندن آماده مرگ است .

حکومت مرتجع تهران که خواهان نگهداشتن خلقمان در فلاکت و ادبار و بدبینی است ، این را فهمیده است که در آذربایجان يك نیروی ملی موجود است و برای از بین بردن این نیرو به وسایل مختلف متوسل گردیده است .

تابحال آنها منتظر بودند که این نهضت را با قوای نظامی از بین ببرند . بعد از ما یوس

شدن از این روش، به چاره‌های دیپلماتیک متوسل شده، از بالا جهت عملی کردن افکار و نظرات خود کوشش میکند . جواب ما ساده است ، ما به قشون ملی خود تکبیه کرده و مسئله را با نیروی خود حل خواهیم کرد . ما باید قشون ملی خود را بوجود آوریم و با این قشون باید آزادی و امنیت داخلی را حفظ کنیم . تا امروز این کار را قوای فدائی انجام داده‌اند و فداکارها نموده‌اند . ولی اگر حکومت مرتجع تهران بخواهد که آزادی آذربایجان را خفه کند، در آن صورت خلق آذربایجان آنرا داغان کرده و سعی خواهد کرد که در تهران حکومتی بر سر کار آید که آذربایجان را برسمیت بشناسد . (کف زندهای شدید)

در مقابل ما دوره وجود دارد ، با نباید موافقت شود که ما با آزادی کامل و نظامی ملی فرهنگی و اقتصادی خود را اجرا کنیم یا اگر به اجرا کردن اینکارها موافق نباشند ، آنوقت ما مجبوریم به تهران رفته و آنجا را گرفته و یک حکومت آزاد و دموکرات برپا کرده و بدینوسیله آزادی ملی خلقمان را از این راه تأمین کنیم . این وظیفه بزرگ ماست . (کف زندهای پر شور)
در اینجا تا بحال دوبار سابقه نظام و وظیفه بوده است . بار اول در دوره رضاخان که با نفرت بزرگ خلق رو برو شد ، و موجب توقیف و تبعید چند تن از علما گردید . زیرا خلق بآن دستگاه ایمان نداشت و حق هم داشت . بار دوم در این اواخر بود که خلق را بازور به خدمت نظام میبردند . ولی خالادر شهرها و روستاها همه از صمیم قلب داوطلب ورود در قشون ملی میباشند . حتی پیرمردها هم خواستار ملاحق شدن به نظام بوده‌اند . اینجا در کنار من نمایندهٔ مبلوغات یوگسلاوی نشسته است . بنابه اظهار ایشان ، بین خلق ما و ملت یوگسلاوی یک وجه تشابهی وجود دارد . در آنجا خلق در زمان اشغال آلمانها ، بدور مارشال تیتو گرد آمده و آزادی را بدست آوردند . اگر چه ما به آن اندازه نتوانسته‌ایم قهرمانی از خود نشان دهیم ، ولی در حقیقت خلق ما یک خلق بزرگ و قهرمان میباشد . بهیچوجه با اهالی تهران و اصفهان و دیگر جاه و وجه تشابهی ندارد . خلق ما مانند خلق یوگسلاوی در راه آزادی بی‌بارزه برخاسته است . او فارس نیست و با فارسها فرقی دارد ، تظاهرات دیروز نشان داد که خلق ما خود را باز شناخته و ملیت خود را تشخیص داده است . معنای آزادی را فهمیده و قدر و قیمت آنرا درک کرده است . دیروز من با آقای ایبکیچیان صحبت میکردم ، او میگفت بمحض ورود نیروهای فدائی بسه زنجان ، مرتجعین تهران ، تدارک فرار را دیدند . اگر حالا هم صد نفری در قزوین پیدا شوند ، آنها همگی با فرار خواهند گذاشت . من از تهران نامه‌های متعددی دریافت کرده‌ام ، در ایسن نامه‌ها نوشته‌اند که بمحض حرکت شما در تهران انقلاب بزرگی برپا خواهد شد ، اگر حکومت مرکزی ما را به این کار وادار کند تمام خلق ایران از اسارت خلاص خواهند شد . لابد میدانید که

خواستهای بزرگ را با قوای غیرمنظم نمیتوان انجام داد . ما باید توپ و هواپیما و انواع مختلف اسلحه‌ها را داشته باشیم ، ما باید فروش خانه خود را فروخته تا تک توپ و هواپیما بگیریم . آزادی ایران بستگی به آزادی آذربایجان دارد .

حکومت مرتجع صدر و حکیمی که به هزاران تلگراف خلق جواب نمیداد ، در نتیجه نهضت ماحاضر شد که در اصفهان و در شهرهای دیگر ایران انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی انجام شود . حال اینکه قبل از این برای اجرای این قانون ، میگفتند : قوانین دیگری هست که مانع از آن میشود .

ما بر سردر راهی هستیم ، با باید حکومت تهران در راه آزادی قدم گذارد و مانع آزادیهای ما نگردد ، اگر در این راه پیش نرود ما با او همراه نخواهیم شد ، در صورت امکان آنرا سرنگون کرده و یک رژیم دموکرات بوجود خواهیم آورد . (کشف‌دنها)

ممکن است که ما چند روزی را موقتاً سخت بگذرانیم و فشار اقتصادی را تحمل کنیم . ولی ملتی که میخواهد امر بزرگی را انجام دهد ، باید تاب مقاومت این فشارها را داشته باشد . در موقع جنگ دیدیم که ملت روسیه و دیگر ملتها چقدر فداکارها نشان دادند ، ما باید از آنها درس عبرت بگیریم .

میتینگ دیروز و نامه‌ها و تلگرافهای رسیده از اطراف ، احساسات بزرگی را نشان میداد . خلق آذربایجان همیشه به آزادی خود علاقه نشان داده است . نهضت صفویه را دو پایه شیخ بوجود آوردند و در آن موقع هنوز فرقه دموکرات نیز وجود نداشت . در حالیکه ما با داشتن يك فرقه با قدرت و با نظم ، قادریم ارتش بزرگتری بوجود آوریم . ملت ما سابقه طولانی دارد ، و بازم به جهانیان نشان خواهد داد که يك ملت صادق ، صمیمی ، فداکار ، با قدرت و ادامه داری است . او قدر دان و صمیمی بوده و برای آن تنها يك رهبر لازم بود و حالا آن رهبر بمیدان آمده و همین فرقه میباشد . ضروری است معترف گردیم که فرقه ، خلقمان را در این مدت ۵ ماه از سختیها و از راههای پریپیچ و خمی گذرانده و در آینده نیز خواهد گذراند .

حکومت تهران يك روز "فرخ" را با پول و اختیارات تمام میفرستاد و يك روز هم بیات را . بیات در منزل سراج میر به ما گفت : " ما مختاریت شمارا تأمین می کنیم " ، ما به او گفتیم که : شما امروز حرف زده و فردا انکار میکنید . برای ما يك تضمین واقعی لازم است و آن قشون ملی خلق میباشد .

" حقیقت همیشه از دهانه توپ بیرون میآید " يك ملت فقط بوسیله صدای توپ و تفنگ حقیقت را میتواند نشان دهد . به آه و ناله ، کسی توجه نمیکند . حکومت ما يك حکومت دموکرات

است و حکومت تمام طبقات میباید - بگذار روحانیون و تمام طبقات دست به دست هم داده مختاریتمان را برپا سازند - بگذار جوانان در قشون ملی شرکت کنند و سالمندان برای آنها لباس و جوراب بفرستند - ما از این راه خیر خواهیم دید - همانطوریکه روز تشکیل حکومت ملی وعده دادیم که جان و مال و ناموس خلقمان را حفظ خواهیم کرد - حتی وعده دادیم در جلوی دکانها خواهیم خوابید - همه میدانند که به وعده هایمان مردانه عمل کردیم - حالا هم برای حفظ مال و ناموس خلق قول میدهیم و روی قول خودمان خواهیم بود -

ما با افتخار میتوانیم بگوئیم که تمام خلق پشتیبان ما هستند - تمام کارگران و دهقانان طبقات متوسط شهر و حتی طبقات بالای شهر عموماً پشتیبان ما هستند - خلق متحد خواهد شد ما باین اسرایمان داریم ، اینجا باید قانون حکم کند و برای حفظ قانون نیز توپ و تفنگ لازم است -

بدین جهت ملت را برای داخل شدن به صفوف قشون ملی باید تشویق کرد ، ما نمیگوئیم که در مقابل ما جنگ وجود دارد و جنگ خواهیم کرد - ما وقتی " درخشانی " اینجا بود گفتیم که جنگ بوجود نخواهد پیوست ، اما اگر بخواهند جنگ را شروع کنند ما تا نفر آخر در راه موفقیت کوشش خواهیم کرد -

حالا هم فکر میکنم که جنگ نخواهد شد - اما ما باید خودمان را آماده کنیم ، بعقب بر نخواهیم گشت - اگر به آزادی ما تجاوز شود همگی بجنگ خواهیم رفت - همگی باید خود را آماده کنیم ، تا کسی چارست نکند به آزادی و به حق ما تجاوز کند -

از این رو، از آقایان خواهش میکنم که هر کس در محل خود يك مبلغ بشود و خلق راهوشیار سازد تا قشون ملی تشکیل گردد، و وقتی قشون ملی از کوجهها میگذرد خلق آنها را بادسته های گل استقبال کند - بگذار بر سر جوانانی که در راه آزادی میهن حاضر شده اند کاری شده اند گل ریخته شود - قشون هم باید طبق قانون درست شود و تمام آنهاش که قانون را زنده نگه داشته اند به خدمت نظام روانه گردند - بگذار همگی لباس نظامی بپوشند -

من خود نیز لباس نظامی خواهم پوشید - بگذار همه بدانند که در دنیا ملتی وجود دارد که همه افراد آن از مرد و زن برای دفاع از آزادی اسلحه برداشته است - بین حکومت و خلق نباید اختلاف وجود داشته باشد - خلق باید حکومت خود را حفظ کند - ممکن است ما اشتباه کنیم ، اما این اشتباهات را اصلاح خواهیم کرد - بگذار در روزنامه ها ، در تلفن ، در تلگراف اشتباهات ما را متذکر شوند ، تا اصلاحات کنیم - ما با سربلندی به گفته هایمان عمل کردیم ، و حالا حتی دشمنان ما ، که ما را چند نفر ماجراجو مینامیدند ، ایرادی برای ما پیدا نمیکنند -

آنها فقط بهانه‌های کوچکی می‌گیرند ، مثلا مسئله زبان را ، یکی از گناه های ما بحساب می‌آورند . آن آقایان باید این را بدانند که آذربایجانی فارس نیست و برای خودش زبان ویژه ای دارد . بازور نمیتوان او را فارس کرد ، ما موفقیت های زیادی بدست آورده ایم . کارها ما به پیش خواهد رفت ، مهین ما از لحاظ منابع طبیعی يك سرزمین ثروتمندی است .

از لحاظ جغرافیائی ، مرکزی برسر اهلای تجارتی میباشد . در وطن ما تبعیضات داخلی از بین رفته و يك خلق متحد و واحد بوجود آمده است . برای حفظ این وحدت بازهم تکرار میکنم که قشون ملی لازم است . بگذار اسباب و فروش خانه خود را فروخته ، اسلحه بخریم و قشونمان را بوجود آورده و آزادیمان را نگهداریم . و اگر ضروری باشد به تهران رفته و مرکز ارتجاع را که بر علیه آزادی مبارزه میکنند ، داغان کنیم و برای تهرانی ها هم آنجا يك حکومت دموکرات بوجود آوریم (کف زدنهای ممتد و برشور) .

بعد از نقلی آقای پیشه‌وری یکی از تجار ریش سفید آذربایجان آقای حاج علی اکبر صدقیانی ضمن تبریک گفتن به حاضرین اظهار داشت که : تمام مردم این کار بزرگ را با خوشوقتی استقبال میکند . بعد از آقای صدقیانی به معاون صدر کمیته مرکزی آقای بادکان اجازه صحبت داده شد .

آقای بادکان : آقایان محترم بعد از آن سخنرانی قوی آقای پیشه‌وری من به خودم حق نمیدهم که صحبتی بکنم ، ولی میخواهم بگویم که مولای متقیان علی بن ابیطالب فرمودند " الحیات تحت ظلال السیوف " (زنده بودن در سایه شمشیرهاست) همانطوریکه آقای پیشه‌وری فرمودند ، هروقت که اینجا دعوت به نظام وظیفه میشد ، میدیدید که پاسپانها میرفتند و مردم را از خانه هایشان بیرون کشیده و به اینجا میآوردند . ولی اینبار حتی خودم ترجیح نپذیریدند که دیروز بیقرار پانزده هزار نفر آمده بودند که داوطلب به ثبت نام بودند .

بما پیشنهاداتی رسیده که سالنندان نیز داوطلب شده اند . و یا اینکه از طرف مردم پیشنهاد شده و من اینجا رسماً پیشنهاد میکنم که همه لباس نظامی پوشیده و به ادارات ، به سرکار خود بروند و بنا بر این من امیدوارم و ایمان دارم که خلق آذربایجان برای حفظ آزادی نه تنها حاضرند به خدمت نظام بروند بلکه حاضرند بسوی مرگ نیز بروند .

همچنین از طرف آقایان تجار و علما نیز در این مورد اظهار علاقه زیادی شده است و همانطور که آقای پیشه‌وری گفتند ، من هم مطمئن هستم که در آینده وحدت ملی وسیعی بوجود خواهد آمد . بحران فعلی موقتی است . این بحران در نتیجه تغییر رژیم میباشد . در یک چنین مواقعی روابط اقتصادی قطع میگردد و بحران بوجود میآید ، بنا بر این ما باید تحمل کنیم و

دست به دست هم دهیم ، تا در آینده طبقات فعلی در آسایش زندگی کینند ، ما به هیچ طبقه ای امتیاز قائل نیستیم . (کف زدن ها)

بعد از آقای بادکان ، آقای حاجی عظیم خان برادر ستارخان چنین گفتند : من با این من و سالم حاضرم تفنگ برداشته و بهر کجا که بگویند بروم ما تا زمان مرگ بملت خدمت خواهیم کرد ، ما نوکر ملت و برادر دهقانان هستیم (کف زدن های شدید) .

معاون رئیس مجلس ملی آقای رفیعی (حاج نظام الدوله) چنین اظهار داشت : بنده با کمال افتخار موفق شدم در این فرقه و حکومت وارد شوم . من از همان ابتدا حس کردم ، تمام اعمال و قرائن نشان میدهد ، آنچه یزی که فهمیده بودم کاملاً درست میباشدند . من از طرف طبقه مالک و خودم بشما تبریک میگویم . متأسفم که من اجازه نمیدهد ، اما نوه هاشمی دارم که باین فیض نائل خواهند شد . بعد از آقای بادکان آقای قلی خان از طرف این " قارا پاپاق " بوجالو آمادگی آن ایل را برای دفاع از آزادی آذربایجان ، اظهار داشتند .

در این موقع ثبت نام برای قشون ملی شروع شد و آقای بی ریوا وزیر فرهنگ برای آنها تیکه در صفوف منظم داوطلبان در محوطه ایستاده بودندند نقلی مهنجی ایراد کردند .

جلسه در ساعت ۱۱ خاتمه یافت .

از امروز ، از يك طرف جوانان دسته دسته برای وظیفه ملی ثبت نام میکردند و از طرف دیگر افسران موظف به متشکل کردن آنها ، طبق برنامه ی قبلی آنها را پذیرفته ، به واحدهائی تقسیم کرده و تشکیلات قشون ملی را بوجود میآوردند . بجاست گفته شود که در تشکیل قشون ملی ، مسئله افسر ، مسئله خیلی مهمی بود . در نتیجه سیاست خائنانه ارفع ، افسران لشکر ۳ از ترس از دست دادن مقام و درجه ها ایشان آذربایجان را ترک کرده و رفته بودند . باقیمانده هاهم ، آنقدر تعدادشان کم بود که بوسیله آنها تشکیل قشون ممکن نبود . اما در این موقع بملت فساد ارتش ایران و سیاست خائنانه ای که ارفع در پیش گرفته بود ، افسران ایرانی بستوه آمده و مجبور بفرار شده بودند با اطلاع حاصل کردن از تحکیم و پیشروی نهضت من دسته به ما ملحق شدند . در روزهای شروع تشکیل دسته های فدائی از این افسران استفاده های زیادی حاصل شد . عموماً افسرانیکه از ارتش ایران بیا ملحق شدند ، همگی صمیمی ترین ، فداکارترین کادرهای تحصیل کرده آن بودند . همه آنها دارای افکار و روحیه آزادخواهانه بودند . بنابراین همگی برای تشکیل قشون ملی ما از صمیم قلب به فعالیت آغاز نمودند .

با اینهمه بازهم کمبود افسر شدیداً احساس میشد . برای رفع این احتیاج با عجله مدرسه جنگ بوجود آورده شد تا جوانان باسوادی را که در دستهای فداشان از غولپاقت نشان داده بودند ، مورد تربیت قرار دهد . از طرف دیگر به گروه‌بانی که سابقه خدمت طولانی در قشون داشتند وظایف افسری محول گردید و این مسئله کمبود افسر نیز به صورت ساده‌ای حل گردید .

احتیاجات قشون از نظر لباس و لوازمات در سایه توجهی که حکومت ملی به کارخانه‌ها و صنایع داشت ، بزودی تدارک دیده شد . این کار با چنان سرعتی انجام پذیرفت که حتی افسرانی هم که مشغول امور قشون بودند خود نیز به حیرت افتادند . زیرا بجه‌هایی که دیروز با چاروق از ده آمده بودند ، امروز لباس نظامی بتن کرده ، چندماهی تعلیم دیده و با شرکت در رژه‌های رسمی استعداد خودشان را نشان میدادند .

در زمینه فرهنگ

در زمینه فرهنگ ، فرقه به برداشتن قدم‌های مهمی موفق گردید . حکومت ملی از همان بدو تشکیل خود شعارهای بمیان آورده شده در مورد زبان در بیانیه ۱۲ شهریور را با فداکاری هرچه بیشتر اجرا کرد . زبان ملی خودمان ، بعنوان زبان رسمی در تمام ادارات و مدارس قبول گردید . خلقی که با دلپره یک چنین فرصتی را انتظار میکشید ، این دستور حکومت را با جان و دل استقبال کرد .

روزنامه آذربایجان ارگان مبارزه خلقمان ، در راه فرهنگ و زبان مفید فایده بسیاری شد . شاعران و نویسندگان با نوشتن نوشته‌هایی در صفحات این روزنامه امکان بروز استعداد خود را یافتند . مخصوصاً روحیه عمومی که در نتیجه نهفت ملی اوج گرفته بود برای شاعران و نویسندگان منبع الهام بزرگی بود و آنها را به نوشتن و خلق آثار هنری وادار میکرد .

نوشته‌های شاعران از شهرپور گذشته تا شهرپور سال به جرأت میتوان گفت که بیش از آن چیزیست که در ۵۰ سال گذشته نوشته‌اند . ولی از طرفی مسئله برسر تعداد نوشته‌ها نیست . ارزش شعر در روحیه‌ایست که در آن تجسم شده‌است . از این جهت ادبیات یکساله مان فوق العاده غنی و پر ارزش میباشد . از شعراء با سابقه مان ، علی فطرت ، اعتماد ، محزون ، ساهروسا بیرین میتوان گفت که در تمام طول زندگی از طریق سرودن اشعار و انتشار آنها ، با اندازه‌ای که در این

یکسال اخیر شهرت و احترام نصیب آنها شد، قبلا بدست نیاورده بودند. همچنین میتوان گفت که شاعران جوانان نیز تنها با الهام گرفتن از نهضت‌مان به خلق آثارشان موفق شده و بشهرت رسیدند. شاعرانیکه تنها بعنوان شاعران نهضت‌مان میتوان از آنها نام برد عبارتند از:

آذراوغلی، علی توده، مدینه گلگون، محمدعلی درفشی و سایرین. شعرها نیکه اینها قبل از نهضت سروده بودند قابل مقایسه با اشعاریکه بعد از نهضت سرودند، نیست.

علاوه بر همه اینها، روزنامه‌مان بود که بزبان ملی انتشار مییافت و حالا ۸ روزنامه بزبان خودمان منتشر میشود، علاوه بر آن مجله‌های ماهانه هم با به‌کذاری شده است. امیدواریم که هرچه زودتر انتشار آنها باعث چشم‌روشنی‌مان گردد. اگر از لحاظ ادبی اندکی ضعف هم داشته باشند، زیاد بچشم نمی‌خورد. در مدت این یکسال نهضت، در روزنامه آذربایجان ۲۵۰ قطعه شعر بجا رسید که این کار در آذربایجان بی نظیر بوده است.

در مورد ملبوعات سیاسی، میتوانیم بگوئیم که قدمهای بسیار بزرگی برداشته ایم. در این مورد نوشته‌های آقای پیشه‌وری که در زبان آذربایجانی هم مانند زبان فارسی سبک مخصوص دارد و این سبک فوق العاده ساده و روان میباشد، راجع به کارهای عمومی و موضوعات سیاسی تاثیر بسزایی بجا گذاشته است. شیوه نگارش وی، در عین حالیکه ضرب المثلهای، کنایه‌ها، جوابهای منطقی و دلایل اساسی را در بر میگیرد، خواننده را به فکر کردن واداشته و اقتناع میکند و در ضمیر او تاثیر عمیقی میگذارد. خواننده اگر مخالف هم باشد در آخر مقاله نمی‌تواند ناراضی‌مانند.

این خود برای نویسندگان جوان ما سرمشق گردیده و آنها هم نوشته‌هایشان را بصورت ساده و طبیعی مینگارند. در این جا ما جواب‌دندان شکنی را که آقای پیشه‌وری بیکی از روزنامه‌های تهران داده است، درج میکنیم:

مرگ هست، بازگشت نیست

آزادخواهان تهران از درک قدم بزرگی که خلقمان در راه آزادی ملی برداشته‌اند عاجز مانده و بمعقیده خودشان در دو مسئله اساسی بما ایراد گرفته‌اند. یکی از اینها، زبان آذر-بایجانی و دومی ملیت آذربایجان میباشد. ما این ایراد را از همه متعصبین فارس که خود را آزادخواه نامیده‌اند شنیده بودیم. و جواب ما بآنها خیلی ساده بود. آذربایجانی، فارس

تست واکثر آذربایجانی ها زبان فارسی را نمی فهمند . بزور نمیتوان آن زبان را به آذر -
 پاهجانیها تحمیل کرد ، این امر امکان نداشته و نخواهد داشت .
 در آذربایجان نمیتوان خانهای را پیدا کرد که تمام اهالی آن آذربایجانی باشند و میل و
 رغبتی به صحبت کردن بزبان دیگری داشته باشند . مرحوم حاجی امام جمعه غوثی با اینکه ۴۰ سال
 معلم تهران بود ، برای تکیه کلام خود (پسی اوغلان) کلام مناسبی در زبان فارسی نیافته
 و نتوانسته بود آنرا ترک کند ، و این در میان تهرانی ها ضرب المثل شده است . در تهران
 امثال امام جمعه ها از صدهزار بیشتر است و اینها در میان خودشان صحبت بزبان آذربایجانی
 را دوست دارند و از آن لذت میبرند . آذربایجانی صد سال هم در خارجه بسر ببرد ، از لحاظ
 اخلاق ، روحیه ، و طرز فکر آذربایجانی است . او وطن خود و سرزمین آباء و اجدادی خود را
 دوست داشته و با یادآوری آن افتخار میکند .

به آزادخواهان فارس که برای آذربایجان دلسوزی میکنند باید گفت : اگر شما بتوانید
 دل آذربایجانی هائی را که بوحشت انداخته و بتهران کشانیده اید بدست آورده و با آنها در
 دل کنید از محبت و عشق و علاقه آنها با آذربایجان به حیرت خواهید افتاد . چونکه در شماها
 علاقه و عشق به میهن وجود ندارد . از آنجائیکه آذربایجانی از هیچ لحاظ شما شباهتسی
 ندارد ، از لحاظ عشق و محبت به وطن هم با شماها وجه تشابهی ندارد . شما آذربایجانی را
 نمیتوانید بشناسید . چونکه از غرور ملی که در ماهیت اوست در شماها اثری نیست . درست
 است که آذربایجانی تا شروع نهضت دموکراتیک خود در مورد ملیت خویش کم حرف زده بود ، ولی
 در عمل همیشه خود را ملتی مستقل بصباب آورده و به فارس هائیکه بی جهت بدون علت عزیز
 میباشند ، بچشم بیگانه نگاه کرده و زندگی در تحت حاکمیت آنها را برای خود شرم دانسته است .
 بروید در محلات جنوب و کارگرنشین تهران قدری تحقیقات عمیق بکنید ! در آنجا از حال
 انسانهای قهرمان و زحمتکشی که از زور فقر و بیچارگی از هر گوشه آذربایجان بخاطر لقمه ای
 نان به تهران مهاجرت کرده اند باخبر شوید و بعدا آنها را با اطفالیها و آدمهای سرگردانی
 که در قهوه خانه های همان محله ها دریای منقلهای تریاک قیافه انسانی خود را گم کرده اند و بسا
 در کرج در کنار نهر در اطراف دیگهای سیرابی که مثل مجسمه کثافت میمانند چمباته زده و با
 کراوات و فوکل عرق زهر مار میکنند ، مقابله کنید . آنوقت خواهید فهمید که چرا آذربایجانی
 خود را جزو شما حساب نکرده و به چه علتی خود را یک ملت مصوب کرده و حق اداره کسردن
 خود را دارد .

روزنامه کیهان منتشره در تهران ، مقاله ای تحت عنوان " پیام به پیشه وری " خطاب بمن

نوشته است. آن چیزها شیکه در مورد شخص من نوشته شده، اهمیتی بآنها قائل نیستم. من شخصا از خودستایی بیزارم، به نکات مثبتی که راجع بمن نوشته ارزشی قائل نبوده، بنابراین نمی-خواهم در مورد آنها بحثی بکنم. اصولا فارسیها، آذربایجانیها را در پیش خودشان نفهم و خشن بصواب آورده و حتی از نامگذاری آنها بصورتی که لایق خودشان است، شرمی ندارند. آقای هم که مقاله را در کیهان نوشته با چنان خیالی، سرم را شکسته و بدامتم گردور بسته است. بگذار ریاکاری و دورویی به تهرانیها بماند. بگذار ما روشن صحبت کرده و حیلہ‌گری‌های آنها ما را فریب ندهد. پیام فرستادن به پیشه‌وری فایده ندارد. نهفت بزرگی را که در آذربایجان بوجود آمده، پیشه‌وری بوجود نیاورده است. این اثر فریادی است که از دل و جان خلق بیرون آمده است.

پیشه‌وری و هم سلاکان او نیز بخاطر دوست داشتن خلق و آرزو مند سعادت آنها، نعتیوا از این نهفت خود رادور نگهدارند. پیشه‌وری يك نویسنده ساده است، لیکن او همیشه بخاطر الهام گرفتن از خلق احتیاجات آن را درک کرده و جزو کسانی است که دردهای خلق را فهمیده و سعادت آن را هدف و مقصود خود قرار داده‌اند.

اشتباه آقای نوشاد نویسنده روزنامه کیهان در اینست که، فکر میکند شرکت پیشه‌وری در نهفت بخاطر صدماتی است که در مبارزه با مرتجعین باو رسیده و یاد اثر خیانتی است که مرتجعین درباره شخص او کرده‌اند. این بمعنی تحقیر کردن پیشه‌وری است. پیشه‌وری و امثال او که خادمین خلق اند، در مبارزه سیاسی اصاصات شخصی خود را دخالت نمی دهند. این کاریست که آدمهای پست و جاهل انجام میدهند. من زندان ۱۱ ساله، اموره پهلوی و کارهای بیگانه مرتجعین مجلس را در مورد اعتبارنامه ام، مدت‌هاست فراموش کرده‌ام. ما حالا بيك کار بزرگی مشغول هستیم. وقت نداریم گذشته را بیاد آوریم، حتی در آن روزهای سیاه من بحالت انتقام شخصی گرفتن و عداوت خصوصی زندگی نکرده‌ام و اینرا با افتخار میتویسم. وجدانم در این باره راحت و آسوده است. آزادبخوانان ظاهری که سعی دارند به مبارزه خانمان رنگ شخصی بدهند باید گفت دارند با متر خود اندازه‌گیری میکنند. مبارزه ما شخصی نیست و از کسی هم نمی‌خواهیم انتقام شخصی بگیریم. درسیات نمیتوان به انتقام‌ورزی مشغول شد. صحبت برسر اخلاق شخصی پیشه‌وری نیست، وقتی يك چنین نوشته‌هایی را میخوانیم که بناحق سعی در تطمیع ما دارند، به روحیه ضعیف چنین نویسندگانی دلمان میسوزد. مثلا کیهان می-نویسد: "اگر شما از ملیت و زبان آذربایجانی صرف نظر کنید، میتوانید يك كوچك خان، يك ستارخان، يك خیابانی، بشوید." من نام سیمای بزرگ را همیشه با احترام ذکر کرده‌ام،

لیکن آرزو ندارم که از آنها تقلید کنم . چون من بغاطر اسم در آوردن مبارزه نمی کنم . من یکی از اعضای ساده فرقه دموکرات آذربایجان هستم و آرزو دارم که نهفت خلقمان باسم فرقه دموکرات آذربایجان تمام شود و منهم با نام بزرگ فرقه مان افتخار میکنم . تازه پاداشی که تهران به فداکارهای ستارخان ، خیابانی و کوچک خان و محدثی خان داد ، پاداشی نیست که آرزویش را کرد . این خیال که لنین یا مصطفی کمال بشوم ابداً در من نمیتواند وجود داشته باشد . زیرا اشخاصی مانند لنین را هر محیطی نمیتواند بوجود آورد و آثارک هم در يك شرایط دیگری بمیدان آمد بود .

" بیانشید پایتان را از این دایره کوچکی که بدور خود کشیده اید بیرون بگذارید و ممیزی که بین آذربایجان و سایر نقاط ایران کشیده اید از میان بردارید تا شاهم مانند کوچک خان ، ستارخان ، خیابانی یا لنین و یا آثارک شوید . " این رایکی از آزادخواهان تهران مینویسد . این ثابت میکند که آنها آدمهای خیلی عاجز و زبونی هستند که به نیرو و اراده خودشان هم اعتمادی ندارند . از خارج دنبال يك ناجی میگردند . برای يك ملتسی بدبختی بزرگتری از این نمیتوان پیدا کرد . دیروز از رضاخان انتظار نجات داشتند ، امروز برای آزادی خودشان از پیشه‌وری میخوانند دایره ای را که بدور آذربایجان کشیده شده برهم زند . این يك بیچارگی و يك بدبختی محض است . ملت های عاقل و بیدار از شنیدن ایسن سخنان در خود احساس نفرت میکنند . پیشه‌وری هم از حالت مسخره ای که می افتد ، خجالت میکشد . این درست است که پیشه‌وری از ریش سفیدان فرقه دموکرات آذربایجان بصاب آمده و مجلس ملی آذربایجان باو اعتماد کرده و او را به صدر حکومت انتخاب کرده است . لیکن او هرگز خودسر و مطلق العنان نیست . او يك سرباز ساده‌ی فرقه و ملت میباشد . او بدستور اولی و به خواست دومی عمل میکند .

آنچنانکه پیداست ، بیچاره تهرانیها هنوز قدرت خلق و ملت را درک نکرده اند . آنها چنان خیال میکنند که شهرت پیشه‌وری و یا اعتمادی که خلق آذربایجان باو ابراز کرده از روی نقشه ای که از قبل تهیه دیده شده بود بوجود آمده است یا اینکه محرك پیشه‌وری در مبارزه بمنظور سرکردگی میباشد .

در اینجاست که روح بلند و ذکاوت خلق آذربایجان آشکار میشود . آذربایجانی هرگز حاضر نمیشود از پکنفر انتظار نجات و آزادی داشته باشد . تهرانی که خطاب باو میگوید : مرزها را بازکن و برای ما ستارخان ، مصطفی کمال باش ، از گفتن این حرفها هیچ خجالت نمیکند و حتی جارت انتشار آنها در روزنامه پرتیراژ خودش را نیز دارد . اینها نمیخواهند بفهمند